

## ابن سینا

ابوعبید جوزجانی که یکی از شاگردان مقرب و یاران همیشگی ابن سینا بوده است از قول استادش زندگینامه او را چنین روایت می کند:

« پدرم عبدالله پسر حسن پسر علی ابن سینا از اهالی بلخ بود. در زمامداری امیر نوح سامانی به سوی بخارا نقل مکان کرد و در دهکده ای از توابع بخارا سکنی گزید و به برزگری و کشاورزی پرداخت. در آن ایام با دختری ستاره نام در دهکده افشنه که جز همان دهستان بود، ازدواج کرد. من در سال ۲۵۹ خورشیدی (۹۸۰ میلادی) به دنیا آمدم. بعد از مدت زمانی پدرم به شهر بخارا آمد، مرا به مکتب برد و به دست استاد (که گویا ابوبکر برقی بوده است) سپرد. درس قرآن و ادبیات را شروع کردم و در ده سالگی قرآن را حفظ نموده و در ادبیات مقامی کسب کردم که همدرسانم را تحت الشعاع قرار داده بودم. با کمال جدیت نزد اسماعیل زاهد فقه روی آوردم و در این رشته رشته به حدی رسیدم که مفتی حنفیان بخارا شدم. در همان زمان حساب را پیش یکی از سبزی فروشها که در علم حساب توانا بود فرا گرفته و ریاضی را از استادی به نام محمد مساح کسب نمودم. دیری نگذشت که شخصی به نام عبدالله ناتلی به شهر ما آمد؛ او خود را فیلسوف معرفی کرد و پدرم وی را در خانه خود جا داد و از او خواهش کرد که مرا تعلیم دهد. کتاب ایساغوجی را پیش وی خواندم و هر مسئله ای را که استاد شرح می داد، من بهتر از او تفسیر می کردم. در مدت زمانی اندک توانستم در علم منطق، سرمایه زیادی کسب کنم. کتاب اقلیدس را نیز نزد ناتلی شروع کردم، پنج یا شش شکل آن را تشریح کرد، بقیه مشکل را خود حل کردم. این بار کتاب دیگری را مورد مطالعه قرار دادم و دیگر نیازی به ناتلی نمانده بود. ناتلی از ما جدا شد، بعد از علم منطق و هندسه و فلکیات، که از ناتلی و غیره فرا گرفته بودم؛ به فراگیری علوم طبیعی و ماوراء الطبیعه و علوم طب پرداختم. کتاب ماوراء الطبیعه تألیف ارسطو را پیدا کردم، دیدم بسیار مشکل است. چهل بار از اول تا به آخر خواندم و تمام مندرجاتش را حفظ کردم، اما چیزی از محتوای آن نفهمیدم. تا روزی در بازار صحافان بخارا به سمساری برخورددم، کتابی در دست داشت، گفت: ابوعلی این کتاب را بستان که بسیار ارزان است و صاحبش آن را از سر نیازی که به مال دارد میفروشد. کتاب را به سه درهم خریدم و به خانه آوردم. کتاب یکی از تألیفات فارابی و شرح ماوراء الطبیعه ارسطو بود. آن وقت بود که به کمک این کتاب ارزشمند، مشکلات علم ماوراء الطبیعه همگی بر من روشن شد. در زمینه علم طب بسیاری از

کتاب های طبی را که در آن روزگار متداول بود، مطالعه کردم دیدم علم طب بسیار مشکل نیست.

بسیار زود در این باره نیز پیشرفتهایی حاصل شد، که از سایر اطباء وقت پیشی گرفتم و شروع به مداوای بیماران کردم. در طب علمی تجاری بر من کشف شد که بسیاری از نظریات مندرج در کتاب ها را وارونه دیدم. در آن ایام که با طب سر و کار داشتم شانزده سالم بود. این را نیز باید یادآوری کنم که پدرم عبدالله و برادرم، که از من بزرگتر بود، گرویده باطنی بودند. اکثر اوقات بر سر مباحث نفس و عقل، که از فرقه اسماعیلیه تلقین گرفته بودند، به بحث و جدل می پرداختند. من گوش می دادم، اما مرام و جدل آنان را نمی پسندیدم و وقتی که مرا دعوت به گرویدن به فرقه خود نمودند ابا ورزیدم.»

ابوعبید جوزجانی به روایتش ادامه می دهد و می گوید:

« هنگامی که ابن سینا در سن هفده سالگی بود، اتفاقاً امیر نوح بن منصور سامانی، که زمامدار بخارا بود، بیمار شد. طبیبان بزرگ بخارایی با به بالین امیر دعوت کردند. ابن سینا جوان هم خود را در میان آنان جا زد و به عیادت امیر رفت.» خود او در این باره می گوید: « طبیبان همگی از تشخیص بیماری درماندند. خدا را شکر که تشخیص من درست از آب درآمد و مداوای من اثر رضایت بخش بخشید و امیر به زودی شفا یافت.»

گویند بیماری امیر نوح سامانی چنان بود که جملگی عضلاتش چنان سخت و سفت شده بود که توان حرکت را به کلی از او سلب کرده و یاری هیچ حرکتی نداشت. طبیبانی که به بالینش رفتند از علاج درمانده و سپر انداختند. ابن سینای جوان بعد از معاینه دقیق دستور داد که حوض حیاط امیر را مملو از ماهی رعاده (لرز ماهی) کنند. امیر را لخت کرده و در قفس چوبین قرار داد و در وسط حوض جا داد. در اثر نیروی الکتریسیته ای که از ماهی رعاده تولید می شود و با جسم امیر تماس می گرفت، امیر به کلی از بیماری سفتی عضلات نجات یافت. ناگفته نماند که در هر ماهی رعاده قدرت تولید الکتریسیته به سی ولت می رسد. از این رو پیدا است که ابوعلی سینا یک هزار سال قبل از پیدایش روش معالجه با برق و حتا قبل از اختراع برق به تأثیر آن پی برده است. امیر نوح در مقابل این معالجه شگف انگیز می خواست پاداش شایانی به ابن سینای جوان بدهد. در جواب امیر که گفت: « ابو علی هر چه بخواهی می دهم.» ابن سینا گفت: « تنها پاداش من این باشد که اجازه بفرمایی در مطالعه کتاب های کتابخانه امیر آزاد باشم.»

برای هر حکمی در معالجه و هر بیانی در تشریح جسم آدمی، دلایل له و علیه را با هم آورده است. شیخ الرئیس ابن سینا اولین دانشمند اسلامی است که کتابهای جامع و منظم در فلسفه نوشته است. کتاب شفای او در واقع حکم یک دائرهالمعارف فلسفی را دارد. علاوه بر

شفا کتاب های نجات، اشارات و تنبیهات، قراضه طبیعیات، مبداء و معاد و داستان حی بن یقطان را همگی در فلسفه نوشته است.

ابن سینا در مدت اقامت در همدان به قصد ایجاد رصد خانه، دستگاهی که شباهت زیادی به ورنیه امروزی داشت، اختراع کرد و مفاهیم مهم فیزیکی از قبیل: حرکت، نیرو، فضای خالی، نور، و حرارت را به دقت بررسی کرده است. ابن سینا استاد تعلیم و تربیت، اولین دانشمند اسلامی است که در این باره اظهارات بسیار ارزنده ای داشته است. کتاب تدابیر المنازل و چهار فصل از فن سوم کتاب اول قانون و مقاله اول از فصل پنجم کتاب شفا را به تعلیم و بهداشت کودکان اختصاص داده است. ابن سینا راجع به ورزش و انواعش، درباره برگزیدن هنر و حرفه دست بشر را می گیرد و به سر منزل سعادت می رساند. ابن سینا هزار سال پیش مریبان اطفال را سفارش می دهد که از همان اوان کودکی علاقه و شوق بچه را بسنجند و در هر پیشه ای که استعداد و علاقه دارد او را در آن پیشه و هنر تشویق کنند. ابن سینا منطق دان، کتاب قانون در طب را سراسر بر اساس صغرا کبرای پی ریزی کرده، برابر کرده و نتیجه گیری منطقی را ابراز می دارد که جای شک و گمانی نماند.

ابن سینای روانشناس، در کتاب قانونش بحث هایی درباره روان شناسی و روان پزشکی دارد که واقعا مایه تعجب است. ابن سینا با وجود عمر کوتاه و با آن همه گرفتاری و دغدغه و اختفا و فرار و زندان، که گریبانگیرش بوده است، توانسته ۴۷۶ کتاب و رساله در هر علمی از علوم متداول زمان خود را به جامعه تقدیم کند. که اکنون ۲۴۶ کتاب و رساله او باقی و در کتابخانههای مختلف دنیا موجود است. ابن سینا، فیلسوف در فلسفه اش متأثر از افلاطونی نو بوده و کوشش کرده آن را با دین اسلام وفق دهد؛ که در این باره از ابن رشد بسیار پیشی گرفته و کمتر از ابن رشد از ارسطو تبعیت کرده است. با این همه چندی از کوتاه فکران او را کافر و زندیق خوانده اند. ابن سینای طبیب که قانون را نوشته، در حقیقت باید گفت که دایرةالمعارف طبی را به دنیا ارزانی داشته است. قانون در طب ابن سینا که شامل پنج کتاب است، تا قرن هفدهم در سراسر اروپا معتبرترین کتاب طبی بوده و در هر دانشگاهی آن را تدریس کرده اند، و حتی امروزه هم می توان از توجیهات و اشارات او بهره ها کسب کرد. شرح هایی که در دنیای اسلام بر کتاب قانون ابن سینا نوشته شده از علمای زیر است:

علی رضوان، متوفی ۴۶۰ هجری قمری، امام فخر رازی، نجم الدین احمد نخجوانی، محمد بن محمود آملی متوفی بسال ۷۳۳ ه.ق.، سعدالدین محمد فارسی، فخرالدین محمد خجندی، جمال الدین حلی، رفیع الدین گیلی، یعقوب بن اسحق سلوی، ابوالفرج یعقوب بن اسحق معروف به ابن القف، هبه الله یهودی مصری، حکیم محمد بن عبدالله آق سرابی، حکیم علی گیلانی، .....

حال که در دنیای اسلام راجع به ابن سینا نوشته ها را نوشتیم، بیایید که به خارج و به دنیای غرب سفری کنیم و بنیم اروپائیان درباره ابن سینا چه عقایدی دارند و تا چه حد از او قدردانی کرده اند.

دکتر نجیب عقبی از مصر کتابی را در سه جلد به نام المستشرقون تألیف کرده که در سال ۱۹۴۶ در دارالمعارف مصر چاپ و انتشار یافته است. در این کتاب هر چه آثار مستشرقین غربی است گرد آمده است؛ شصت و پنج صفحه کتاب مزبور اختصاص به ابوعلی سینا دارد.

کتابهای قانون و شفاء اثر ابن سینا بارها و بارها به زبانهای مختلف از جمله عربی، لاتین، فرانسوی و ایتالیایی ترجمه و در دانشگاه های مختلف جهان تدریس می شدند.